

Analysis of the Personality of *Kallo* in the Novel *Suvashun* Based on the Theory of Karen Horney

Mohammad Ali Rezaei*

Abstract

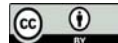
The study of Kello's character in Suvashun's story is the main issue of this article that anxiety and aggression due to being away from the rural family and his favorite environment and uses psychological defense mechanisms against Yousef and his family Which is consistent with Karen Horney's theory. The purpose of this study is to show the effect of childhood and the environment of growth and education on the formation of the future personality of the child. The main question is how does the child feel helpless because of the feeling of insecurity and lack of true love and there is no other way but to choose opposition? The method of the article is to achieve specific goals and results in a descriptive-analytical manner and the results of the research show that Kello suffers from a lot of anxiety due to the lack of psychological security in childhood, Which provides the background for neurosis and also causes personality transformation; and finally, one of Karen Horney's favorite personality types is revealed in him.

Keywords: Kello, Anxiety, Defense Mechanisms, Karen Horney, Suvashun.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad university, karaj, Iran,
ma.rezei@ymail.com

Date received: 2022/04/22, Date of acceptance: 2022/11/27



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

تحلیل شخصیت کلو در رمان سووشون بر اساس نظریه کارن هورنای

محمدعلی رضایی*

چکیده

بررسی شخصیت کلو در داستان سووشون مسئله اصلی این مقاله است که به سبب دوری از خانواده روستایی و محیط دلخواهش دچار اضطراب و پرخاشگری شده و در برابر یوسف و خانواده‌اش، مکانیسم‌های دفاعی روانی را به کار می‌برد که منطبق با نظریه کارن هورنای است. هدف از این تحقیق، آن است که تاثیر دوران کودکی و محیط رشد و تعلیم و تربیت را در شکل‌گیری شخصیت آینده کودک نشان دهد. پرسش اصلی این است که چگونه است که کودک به خاطر احساس ناامنی و نبود محبت واقعی احساس درماندگی می‌کند و راهی جز انتخاب مخالفت و ستیز پیدا نمی‌کند؟ روش مقاله برای رسیدن به اهداف و نتایج مشخص به شیوه توصیفی - تحلیلی است و نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که کلو به علت عدم امنیت روانی در دوران کودکی، دچار اضطراب‌های فراوانی شده که زمینه روان‌رنجوری را فراهم آورده و باعث استحاله شخصیتی نیز می‌گردد؛ و سرانجام یک از تیپ‌های شخصیتی مورد نظر کارن هورنای در او آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: کلو، اضطراب، مکانیسم‌های دفاعی، کارن هورنای، سووشون

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران، ma.rezei@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

تحلیل روان‌شناختی در کنار دیگر شیوه‌های نقد، برای فهمیدن و حل مسائل و معماهای یک اثر بسیار موثر است؛ چرا که می‌تواند ابزاری دقیق و کامل برای خواندن کلماتی باشد که در اثر نوشته نشده و مد نظر نویسنده بوده است، و به همین دلیل است که برای پی بردن به زیبایی یک اثر و تأویل کلمات نوشته شده آن باید از نقد روان‌شناختی در کنار دیگر شیوه‌های نقد استفاده کرد. هرچند نقد روان‌شناختی گرایش‌های مختلفی دارد؛ اما در این پژوهش آنچه مورد نظر ما هست نقد و تحلیل روان‌شناختی از دیدگاه شخصیت است که سبب می‌شود تا به مطالعه زندگی و شخصیت کلو در رمان سووشون سیمین دانشور پردازیم.

۱.۱ بیان مسئله

حوزه ادبیات داستانی معاصر با توجه به دگرگونی‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی در سده اخیر از دیدگاه روان‌شناسی هم مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار گرفته است. ارائه نظرات گوناگون روز به روز دامنه این موضوع را وسیع‌تر کرده تا آنجا که با روان‌شناسی شخصیت‌ها به ریشه‌یابی برخی رفتارهای ناهنجار و ناهنجار اجتماعی و فردی نیز پرداخته‌اند.

رویکرد کارن هورنای (Karen Horney) روان‌شناس و روان‌کاو آلمانی، به صورت تحلیل شخصیت است که نظریاتش تأثیر گسترده‌ای بر روان‌شناسی و روان‌کاوی معاصر گذاشته است، او را در کنار آلفرد آدلر (Alfred Adler) بنیانگذار نئوفرویدیسم (Neo-Freudianism) به شمار می‌آورند. کارن هورنای بعضی از نظرات زیگموند فروید (Sigmund Freud) از جمله نظریه غریزه جنسی او را رد می‌کند و معتقد است که همه مشکلات روانی از سرکوب غریزه جنسی ناشی نمی‌شوند؛ بلکه به نظر او علت اصلی ناهنجاری‌های روانی و رفتاری (شخصیتی) انسان‌ها، روابط خشن و ناهنجار است. او معتقد است منشأ انگیزش انسان، بیشتر از آنکه به قول فروید نیروی جنسی باشد، نیازمند به امنیت و محبت است؛ و مصیبت اصلی، همیشه فقدان صمیمیت و محبت واقعی است.

کلو در داستان رمان سووشون تحت تأثیر محیط پیرامون خود و نبود امنیت و محبت و کانون تربیت صحیح خانواده، دچار آشفتگی روحی و روانی شده و از حالت طبیعی خارج شده و با اضطراب‌ها و عصبیت‌های پی‌درپی مواجه می‌گردد. در برابر این روان‌رنجوری‌های مداوم و آزاردهنده سعی می‌کند که مکانیسم‌های دفاعی را به کار برد که شاید سبب تغییر وضعیت او

گردد. بررسی شخصیت او نشان می‌دهد که نقد و تحلیل‌های روان‌شناختی تا چه اندازه می‌تواند به درک جریان داستان و مقصود نویسنده کمک کند.

۲،۱ اهمیت و ضرورت پژوهش

آنچه در زمینه مطالعه شخصیت در رمان‌های سیمین دانشور به عنوان نخستین زن داستان‌نویس ایرانی صورت گرفته، تحلیل شخصیت‌ها از منظر ادبی و یا روش‌های شخصیت‌پردازی به عنوان یک عنصر داستانی بوده است؛ و یا اینکه از دیدگاه و جایگاه خانواده و جنسیت (فمینیستی) می‌باشد و بسیار ناچیز به جنبه‌های روان‌شناختی شخصیت‌های رمان‌ها پرداخته‌اند.

نقطه تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های پیشین، آن است که در پژوهش حاضر شخصیت مورد نظر در رمان سیمین دانشور بر اساس تحلیل بُعد روان‌شناختی بر مبنای یک نظریه مشخص روان‌شناختی صورت می‌گیرد، اما پژوهش‌های پیشین اغلب شخصیت‌های این رمان را بر اساس نظریه‌های نقد ادبی و ساختگرا و غیره بررسی کرده‌اند.

رویکرد روان‌شناسی نوین با نظریه کارن هورنای، امکان دسترسی به فضاهای تازه را در نقد و بررسی به وجود می‌آورد تا خواننده بتواند به ابعاد تازه‌تری از متن، جهت تفسیر و توضیح و بازخوانی و بازتولید برسد و نشان می‌دهد که شخصیت‌های رمان با کدامیک از تیپ‌های روانکاوانه کارن هورنای منطبق است. چه بسا این پژوهش سبب شود تا ضرورت انجام پژوهش‌هایی از این‌گونه در سایر آثار ادبی معاصر به‌ویژه در داستان و رمان بیشتر احساس شود و زمینه پیدایش مباحث جدیدی برای نسل جدید داستان‌نویسی و داستان‌نویسان گردد.

۳،۱ پیشینه پژوهش

در سایر مقالات یا به موضوع شخصیت از این دیدگاه اشاره نشده و یا اگر هم به موضوع شخصیت پرداخته شده از جنبه‌های دیگر مثل؛ عنصر شخصیت‌پردازی از نظر داستانی یا زبان روایی شخصیت‌ها یا تاثیر زیست بومی بر شخصیت‌ها و غیره بوده، که به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

مهوش قویمی و شهروز پزشکی (۱۳۸۶) در «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور»، درصدد یافتن ارتباط‌های نشانه‌شناسی میان نام و نقش شخصیت‌ها در سووشون هستند. فائزه مرادپور (۱۳۹۱) در «تبیین تحول هویت جنسیتی-اجتماعی شخصیت‌های

زن در داستان‌های دانشور» به بررسی مسئله جنسیت و فمینیسم (Feminism) در ایران پیش و پس از انقلاب پرداخته است. فاطمه خادم‌لو (۱۳۹۱) در «تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان‌های سووشون و جزیره سرگردانی دانشور» از شیوه‌های گفتگو، توصیف و روایت حوادث از نگاه و زبان شخصیت‌های اصلی رمان مباحثی را مطرح می‌کند. ابراهیم محمدی و پریسا طلاپور (۱۳۹۱) در مقاله «نمایش شخصیت‌ها در سووشون» به شخصیت‌پردازی به شیوه نمایشی در سووشون پرداخته‌اند. یدالله بهمنی مطلق و نرگس باقری (۱۳۹۱) در مقاله «مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل‌احمد» به بررسی ویژگی‌های زبان زنان در آثار دانشور و آل‌احمد و مقایسه آنها می‌پردازند.

لیلا برزمینی و زهرا گلچین (۱۳۹۴) در مقاله «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی سیمین دانشور با تاکید بر سووشون» موضوع زن را در سووشون از جنبه مباحث جامعه‌شناختی و ارزش‌گذاری‌های اجتماعی تحلیل کرده‌اند. رضایی و آذر و زیرک (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل روانکاوانه شخصیت دو قهرمان زن و مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه عصیت کارن هورنای» به موضوع تحلیل شخصیت دو قهرمان اصلی (یوسف و زری) داستان سووشون از دیدگاه روانکاوانه پرداخته و به کلو و سیر حالات روحی و روانی و تغییر شخصیت او اشاره‌ای نکرده‌اند.

۴.۱ روش پژوهش

این پژوهش بر مبنای روش توصیفی-تحلیلی در زمینه بررسی شخصیت است. در ابتدا با استفاده از شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و یادداشت‌برداری از آثار برجسته موجود در زمینه شخصیت و شخصیت‌پردازی مشغول شده و در مرحله بعد با مطالعه رمان و تسلط بر توصیفات شخصیت‌های داستانی وی، به استخراج داده‌های خود از لابلاهای اثر پرداخته و اطلاعاتی در زمینه اندیشه و رفتار و عواطف و احساسات افراد به دست آورده و با توجه به عوامل سازمان‌دهنده شخصیت (رفتار، گفتار، ویژگی‌های ظاهری، حالات و ویژگی‌های روانی) به تحلیل و بررسی شخصیت مورد نظر در رمان اقدام کرده‌ایم.

۵.۱ مبانی نظری

۱,۵,۱ تحلیل روانکاوانه در ادبیات (Psychoanalytic literary criticism)

شیوه روان‌شناسی در ادبیات سعی می‌کند جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نماید و قدرت و استعداد هنری و ذوق و قریحه او را بسنجد و نیروی عواطف و تخیلات وی را تعیین نماید و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنت‌ها و موارد در تکوین این جریان‌ها دارند، مطالعه کند. از این رو منتقدان ادبیات توجه به روان‌شناسی را در فهم آثار ادبی بسیار مهم می‌شمارند و آن را راهگشای سایر انواع و اقسام نقد می‌انگارند.

۲,۵,۱ تحلیل روانکاوانه شخصیت بر مبنای نظریه هورنای

هورنای نیز مانند آدلر و کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung) سرانجام از روان‌کاوی سنتی سرخورده شد و نظریه تجدید نظر شده‌ای را ارائه کرد که تجربیات شخصی خودش را منعکس نمود. هورنای با فروید موافق بود که آسیب‌های اوایل کودکی مهم هستند، اما از نظر تأکید بر نیروهای اجتماعی به جای زیستی در رشد شخصیت با فروید تفاوت داشت. کارن هورنای معتقد بود:

نه مراحل رشد همگانی وجود دارد و نه تعارض‌های کودکی اجتناب‌ناپذیر؛ بلکه رابطه اجتماعی بین کودک و والدین او، عامل اساسی رشد شخصیت است. امنیت کودک کلاً بستگی دارد به اینکه والدین با کودک چگونه رفتار می‌کنند. والدین با نشان ندادن صمیمیت و محبت نکردن به کودک، امنیت او را تضعیف می‌کنند. مادام که کودکان احساس می‌کنند آنها را دوست دارند و بنابراین ایمن هستند، می‌توانند خیلی از رویدادهای آسیب‌زا را تحمل کنند. والدین امنیت فرزندان‌شان را به شیوه‌های مختلف تضعیف کرده و بنابراین، در آنها خصومت ایجاد می‌کنند. (هورنای، ۱۳۸۲: ۳۷)

۲. بحث

۱,۲ شخصیت از دیدگاه کارن هورنای

نظر هورنای درباره شخصیت انسان تحت تأثیر برداشت او از روان‌رنجوری قرار دارد. به نظر او، تفاوت اصلی بین یک آدم سالم و یک نفر روان‌رنجور در این است که هر یک تا چه اندازه ای وسواس‌گونه به سوی مردم، علیه مردم، یا به دور از مردم حرکت می‌کنند.

نظریه هورنای را می‌توان تا اندازه‌ای خوشبینانه ارزیابی کرد، او معتقد است: «افراد از نیروی شفابخشی برخوردارند که آنها را به سمت خودپرورانی سوق می‌دهد. اگر بتوان از اضطراب بنیادی اجتناب کرد، افراد در روابط میان فردیشان احساس امنیت خواهند کرد و در نتیجه، شخصیت سالمی را پرورش خواهند داد.» (هورنای، ۱۳۶۹: ۳۶)

با اینکه هورنای درباره انگیزش هشیار در برابر ناهشیار موضعی میانه اختیار کرد، اما معتقد بود: «اغلب افراد آگاهی محدودی از انگیزه‌های خود دارند، مخصوصاً افراد روان‌رنجور آگاهی کمی از خودشان دارند و نمی‌فهمند که رفتارشان به تداوم روان‌رنجوری‌های آنها کمک می‌کند.» (هورنای، ۱۳۶۹: ۵۲)

هورنای بر تأثیر اجتماعی بیشتر از تأثیرات زیستی تأکید می‌کرد، و معتقد بود: «تفاوت‌های روان‌شناختی بین زن و مرد بیشتر ناشی از انتظارات فرهنگی و اجتماعی هستند تا آناتومی.» (هورنای، ۱۳۸۷: ۶۸) از نظر او عقده اُدیپ و رشک قضیب پیامدهای ناگزیر عوامل زیستی نیستند، بلکه نیروهای اجتماعی آنها را شکل می‌دهند. از آنجایی که نظریه هورنای:

تقریباً به‌طور انحصاری به روان‌رنجوری می‌پردازد، به شباهت بین افراد بیشتر از بی‌همتایی گرایش دارد، البته همه افراد روان‌رنجور مشابه نیستند و هورنای سه تیپ احساسی؛ مهرطلب، قدرت‌طلب و انزواطلب را توصیف کرد و باور داشت که هدف طبیعی افراد خودپرورانی است. اما در ضمن معتقد بود: «تجربیات کودکی می‌توانند جلوی این حرکت را بگیرند (هورنای، ۱۳۸۲: ۱۱۵).

۲,۲ نقش اضطراب در شکل‌گیری شخصیت از دیدگاه روانکاوی هورنای

مفهوم اصلی و بنیادی نظریه کارن هورنای، اضطراب اساسی (Basic Anxiety) است که به این شکل تعریف می‌شود: «احساس جدایی و درماندگی کودک در دنیایی که بالقوه خصومت‌گر است.» (هورنای، ۱۳۸۷: ۱۰) به عقیده وی:

هر چیزی که رابطه مطمئن بین کودک و والدین را مختل کند می‌تواند اضطراب ایجاد کند. بنابراین اضطراب اساسی مادرزادی نیست و تحت تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی همچون نگرش سلطه‌گرانه، فقدان حمایت، فقدان محبت و رفتارهای متغیر می‌باشد. کودک

تحلیل شخصیت کلو در رمان سووشون بر اساس ... (محمدعلی رضایی) ۱۶۹

درمانده در دنیای تهدیدکننده در جستجوی امنیت خاطر است و تنها نیروی محرک رفتار انسان نیاز به سلامت، امنیت و رهایی از ترس است (هورنای، ۱۳۶۹: ۵۵).

در اغلب موارد، شخصیت می‌تواند در سراسر عمر تغییر کند و هیچ چیز در رشد کودک کلیت ندارد. او بر شیوه رفتار والدین و پرستاران با کودک در حال رشد توجه می‌کند و بیان می‌دارد که هر گونه گرایش کودک نتیجه رفتارهای اطرافیان است و همه چیز به عوامل محیطی و اجتماعی وابسته است: «اگر هر یک از این راهبردهای رفتاری به صورت بخش تثبیت شده شخصیت او درآید یک نیاز روان‌رنجوری یا نورووتیک (Neurotic) نامیده می‌شود که در واقع یک شیوه دفاع در برابر اضطراب است.» (هورنای، ۱۳۶۹: ۱۲۸)

۳،۲ تاثیر نیازهای دهگانه بر شکل‌گیری تیپ‌های شخصیتی در نظریه هورنای

هورنای در سال ۱۹۴۲ میلادی، ده طبقه از نیازهای روان‌رنجور را مشخص کرد که تلاش‌های افراد روان‌رنجور را برای مبارزه کردن با اضطراب بنیادی توصیف می‌کنند: ۱- نیاز به محبت و تأیید ۲- نیاز به همسری قدرتمند ۳- نیاز روان‌رنجور به محدود کردن زندگی در مرزهای تنگ ۴- نیاز به قدرت ۵- نیاز به بهره‌کشی از دیگران ۶- نیاز به شهرت یا مقام اجتماعی ۷- نیاز به تحسین شهرت ۸- نیاز به جاه‌طلبی و موفقیت شخصی ۹- نیاز روان‌رنجور به خودبسندگی استقلال ۱۰- به کمال رسیده و آسیب‌ناپذیر بودن.

هورنای می‌گوید:

این نیازها هیچ‌گاه کاملاً برآورده نمی‌شوند و احیاناً با هم تعارض دارند و سرچشمه کشمکش‌های درونی واقع می‌شوند. به طور مثال؛ نیاز نابهنجار به محبت و تصدیق ارضاء نشدنی است؛ هرچه شخص بیشتر محبت ببیند و مورد تصدیق و گرویدن واقع شود، باز بیشتر خود را نیازمند به محبت، تصدیق و تحسین احساس می‌کند و به همین سبب هیچ‌گاه راضی نیست (هورنای، ۱۳۸۲: ۴۱).

۴،۲ تیپ‌های شخصیتی ناشی از نیازهای روانی در نظریه کارن هورنای

الف: مهرطلب؛ نیاز به حرکت به سوی مردم، نیاز به تأیید و محبت و نیاز به مونس، اغلب از مشخصه این دسته است. حرکت به سوی مردم با قبول درماندگی و کوشش برای جلب محبت دیگران میسر می‌شود.

ب: برتری طلب؛ حرکت علیه مردم، ابراز نیاز برای رسیدن به قدرت، استثمار دیگران، کسب حیثیت، برخورداری از تحسین و پیشرفت از جمله نیازهای او به شمار می‌رود. لازمه حرکت علیه مردم، نشان دادن خصومت، طغیان و پرخاشگری است.

ج: انزواطلب؛ دوری جستن از مردم، استقلال و کمال از جمله نیازهای او است. دوری جستن از مردم، مستلزم دور ماندن از دیگران و اجتناب از هرگونه موقعیت وابستگی است. (شولتز، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

از برخورد نیازهای دهگانه و عدم تعادل آنها، در شخص کشمکش دائمی ایجاد می‌شود که ریشه تضادهای اساسی رفتاری‌اش در بزرگسالی می‌شود و باعث شکل‌گیری یکی از سه تیپ شخصیتی در او می‌گردد.

نکته قابل توجه تفاوت بارز این سه تیپ شخصیتی است که کارن هورنای می‌گوید:

ممکن است فرد لزوماً فقط از یکی از این سه راهکار استفاده نکند و هر سه را در رفتارهای خود بروز دهد، اما همیشه یکی از این سه سبک رفتاری، سبک غالب فرد است. در عین حال فرد در طول زمان نیز می‌تواند از یک سبک غالب رفتاری به یک سبک غالب رفتاری دیگر برود، چرا که در طول زمان احساس می‌کند که سبک رفتاری‌اش اضطراب او را کاهش نداده است و او همچنان دارای مشکلاتی است (هورنای، ۱۳۸۷: ۸۶).

۳. حضور کلو در رمان سووشون

کلو پسر رعیتی از رعایای یوسف است که پدرش به مرگ طبیعی مُرده، ولی یوسف ناخواسته اسیر عذاب وجدان شده و برای جبران آن، پسر رعیت را به فرزندی قبول کرده و پیش خود می‌آورد. ماجرا از این قرار است که یکی از چوپانان دو رأس از گوسفندها را می‌دزد و کدخدا به یوسف گزارش می‌دهد. یوسف دزدی او را نادیده می‌گیرد، اما به اصرار کدخدا از رعیت می‌خواهد که قسم بخورد که او دزدی نکرده است. چوپان که مبتلا به مرض تیفوس بوده در همان شب می‌میرد. او پیش از مرگ فکر می‌کند که حضرت عباس که به او قسم دروغ خورده بوده، به کمرش زده است؛ ولی یوسف که او را مجبور به قسم خوردن کرده است، خود را عامل مرگ او می‌داند؛ و برای جبران پسرش کلو را به فرزندی قبول کرده است. (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۱۳-۱۱۲)

تحلیل شخصیت کلو در رمان سووشون بر اساس ... (محمدعلی رضایی) ۱۷۱

مریض شدن کلو و دشواری بهتر شدنش در بیمارستان هم بهانه‌ای است؛ برای خان کاکا (برادر یوسف) که از فرصت پیش آمده برای رسیدن به مقاصد خود از جمله؛ قدرت‌نمایی و برتری‌جویی نهایت سوء استفاده را بکند، چرا که باید سفارش او باشد تا در آن اوضاع آشفته و پُرهرج و مرج و فحطی، کلو را در بیمارستان بستری کنند. خان کاکا هم وکیل شهر است و هم مالک و مهم‌تر از همه، این که تمام محصولش را به انگلیسی‌ها فروخته است:

عاقبت خان کاکا را ضی شد و گفت: به خاطر خودت زن داداش (زری) به خاطر بچه‌های نازکت ترتیبی می‌دهم که در مریضخانهٔ مرسلین بخوابانندش. زری جواب داد که: به مریضخانهٔ مرسلین تلفن کرده‌ام. جا ندا شته‌اند. خان کاکا با لحن پُرغروری گفت: برای من جا دارند. (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۵۱)

و البته خان کاکا بهتر از همه به جایگاه دروغین و پوشالی خود پی برده و دچار خودانگارهٔ آرمانی شده است که ناشی از همان اضطراب قدرت‌طلبی و برتری‌جویی اوست:

... اینها را باش که خیال می‌کنند من وکیل راست راستکی آنها هستم... از حالا خُرده فرمایش‌هایشان شروع شده. یکی می‌گوید مریضم را مریضخانه بخوابان. یکی می‌گوید حقم را از عدلیه بگیر. یکی می‌گوید اسم دخترم را مُفت در مدرسهٔ مهرآیین بنویس... باباجان، این وکالت هفتاد هزار تومان برای ما تمام شد... (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۵۰)

۴. تحلیل شخصیت کلو

۱,۴ کلو در خانهٔ یوسف

یوسف با رفتاری غریب و نامعمول، مرگ طبیعی یکرعیت را به خود نسبت می‌دهد و دچار خرافات شده و علیرغم میل و بی‌تابی شدید کلو، او را به زور از مادر و برادرهایش جدا کرده و زمینهٔ بروز آشفتگی روحی و روانی و اضطراب او را فراهم ساخته و به شهر می‌آورد که می‌توان گفت نشانی از قدرت‌طلبی و زورگویی یوسف از نوع تیپ برتری‌طلب کارن هورنای است. یوسف در برابر بی‌تابی‌های کلو مقاومت کرده و می‌خواهد که از برگشت او به نزد خانواده‌اش جلوگیری کند: «کلو دوان‌دوان از طویله درآمد، خود را روی پای ارباب انداخت و التماس کرد که به ده برش گرداند.» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۴۵)

و حتی به‌زور کلو را به فرزندی پذیرفته است:

اریاب، اوّل با زبان خوش دلالتش کرد که: بچه‌جان شهر می‌مانی، مدرسه می‌روی، آدم می‌شوی. زیر دست خسرو، هزار چیز یاد می‌گیری. و کلو انگار گوش نداشت، چرا که نمی‌فهمید اریاب چه می‌گوید و همه‌اش عز و التماس می‌کرد که ببردش پیش زنه‌اش و کاکایش. یوسف یکی سیلی به گوش کلو زد و گفت: احمق من نمی‌روم کوار که... فعلاً می‌روم به زرقان. و پا به رکاب گذاشت. کلو زد به گریه. خودش را انداخت روی خس و خاشاک باغ و گل غلته زد. واقعاً مثل یک توله به دام افتاده، زوزه کشید. (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۴۵)

یوسف با او رفتاری مثل نوکرها را داشت و کلو شب‌ها نزد غلام می‌خوابید و روز لباس‌های کهنه خسرو را به تنش می‌کردند: «زری اتوی پیراهن و شلوار کهنه خسرو را که برای کلو، دراز و گشاد و درز و دوز کرده بود، تمام کرد و با عرق‌گیر و زیرشلوار و جوراب داد دست غلام و گفت: به همه شان گرد شپش بزن. یک گیوه هم برایش بخر.» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۳۷) و فقط در همان ابتدا بود که: «یوسف گفت: فردا صبح زود بفرستش حمام و نو نوارش کن. به فرزندی قبولش کرده‌ام، پدرش را من کشتم، دیگر نتوانستم ده بمانم.» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

زری در باطن مضطرب و پریشان است، اما جرات آشکار کردن آن را ندارد، فقط آرام گفت: «... به قول خودت، فایده خیرات و مبرات تو چیست؟ گیرم این یکی را تو به فرزندی قبول کردی، خواهر و برادران دیگرش چه؟ هزاران بچه‌دهاتی نظیر او را کی به فرزندی قبول می‌کنند؟» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۴۵)

زری معتقد است که: «حالا خیلی زود است از محیط خودش بشود. هرچه محبت کنیم فایده ندارد. فقط کینه‌اش را می‌انگیزیم و نفرین کس و کارش را...» (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۳۸) و چون می‌بیند در آن لحظه حرف‌هایش اثری ندارد، چاره‌ای جز سکوت ندارد: «زری چشم دوخته بود به چراغ‌های ایوان و گوش به صداهای باغ داشت. نمی‌دانست از کجا شروع کند. عین دیوانه‌های بعد از ظهری دل‌پرتلاطمی داشت اما ظاهر آرامی به خود گرفته بود.» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۱۶)

۲,۴ مکانیسم‌های دفاعی کلو

کارن هورنای نظریه روان‌رنجوری را براساس اضطراب اساسی دوران کودکی ارائه کرد و اظهار نمود:

تحلیل شخصیت کلو در رمان سووشون بر اساس ... (محمدعلی رضایی) ۱۷۳

زمانی که والدین نتوانند رابطه گرم و صمیمی را برای کودک فراهم آورند، کودک دچار اضطراب اساسی می‌شود. کودک در چنین شرایطی باید روش‌هایی را پیدا کند تا بتواند با دنیای اطرافش مقابله کند و کنار بیاید، بنابراین راهکارهایی را برای خود گسترش می‌دهد که در اوایل زندگی انتخاب کرده است. یک کودک ممکن است: الف- در راهکار اول کودک در ماندگی خود را بپذیرد و علیرغم ترس‌هایش تلاش بکند تا در برابر دیگران پیروز شود و به آنها تکیه کند. ب- در راهکار دوم، کودک نسبت به آنها احساس خصمانه پیدا بکند و سعی بکند با مردم بجنگد. ج- در راهکار سوم نه به مردم تعلق پیدا بکند و نه با آنها بجنگد، بلکه سعی کند تا از آنها دورتر شود. در واقع دسته اول و دوم راهکارها، از نوع الگوهای دلبستگی نایمن و سومین راهکار الگوی اجتنابی (avoidant) است. (هورنای، ۱۳۶۹: ۷۶)

کلو در داستان سووشون راهکار دوم را انتخاب می‌کند و نسبت به یوسف و خانواده‌اش احساس دشمنی پیدا می‌کند و مدام در صدد ستیز و مخالفت با آنهاست؛ حتی زمانی که یوسف می‌خواهد او را ببیند، غلام می‌گوید: «آقا نمی‌آید، صبحی مثل حیوان وحشی شده بود. می‌خواست بزند به کوه و کمر... می‌گفت پیاده برمی‌گردم پیش ننه‌ام.» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۳۷) خواهر یوسف هم به او تاکید می‌کند که: «داداش، نمی‌توانی اینجا نگهش داری. مثل همان بچه‌آهو که کشتیمش...» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۳۸) زری هم می‌دید که در: «ته چشمش، ترس توله‌ای که زنده به دام افتاده با شد موج می‌زد.» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۳۸) و در عوض همه این حرف‌ها، یوسف با بی‌حوصلگی جواب می‌دهد: «چند روز که راحت زندگی کرد، اُخت می‌شود و دیگر اسم ده را نمی‌برد...» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۳۸) جای تعجب نیست که شخصیت‌های برتری‌طلبی چون یوسف به عواطف و احساسات زبردستان خود توجهی نداشته باشند و پوشیدن لباس‌های کهنه و زندگی در طویله خانه اربابی را برای رعیت‌زاده‌ای همچون کلو زندگی راحت تصور کنند. خسرو هم در برابر کلو همان رویه پدر را در پیش می‌گیرد و زمانی که مادرش از او می‌خواهد تا کمی به کلو توجه کند، خسرو می‌گوید: «مادر، این خیال را از سرت بیرون کن که من به کلو درس بدهم.» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۴۷)

۳،۴ اضطراب و بی‌قراری‌های کلو

کودکان می‌فهمند که محبت اطرافیان به آنها واقعی است یا نه. احساس گناه دلیل دیگری برای سرکوب کردن خصومت است. آنها اغلب وادار می‌شوند از هرگونه ابراز خصومت یا نافرمانی

احساس گناه کنند. هرچه کودک بیشتر احساس گناه کند، خصومت خود را عمیق‌تر سرکوب خواهد کرد. این سرکوب‌ها موجب ایجاد اضطراب بنیادی می‌شود.

اضطرابی که در کلو می‌بینیم معمولاً در افرادی دیده می‌شود که شاهد مرگ عزیزان، حوادث دلخراش، جنگ، سوانح طبیعی، و وقایعی از این قبیل بوده، ولی قادر به دفاع از خود یا افراد نزدیک به خود نشده‌اند و دچار ترس، وحشت، بی‌پناهی، و درماندگی شدید می‌شوند. اغلب اشخاص مصیبت‌دیده و مضطرب از این حادثه، تجربه تلخی را با خود حمل می‌کنند که همیشه باعث اختلال روحی و رفتاری آنهاست. به همین سبب از همه‌جا و همه‌کس دوری می‌کنند. اغلب آنها دچار خواب‌ها و کابوس‌های وحشتناک می‌شوند؛ و عیناً همان حادثه‌ای را که تجربه کرده‌اند، به‌صورت مکرر در خواب می‌بینند و در مسأله خوابیدن و خواب عمیق مشکل دارند:

غلام گفت: ... دیشب همه‌اش خواب گاو و گوسفند می‌دید. از خواب می‌پرید و عقب بزغاله‌اش می‌گشت. از بس تو خواب می‌هی کرد نگذاشت بخوابیم... صبحی یک ساعت هق‌هق کرد. می‌گوید ننه‌ام را می‌خواهم، خواهرم را می‌خواهم... کاکایم را می‌خواهم. مشکل بتواند اینجا بند بشود. (دانشور، ۱۳۹۱: ۱۳۶)

و در نتیجه، علاقه‌شان به زندگی و فعالیت‌های روزمره کمتر می‌شود؛ عصبانی می‌شوند؛ در تمرکز کردن مشکل دارند.
طبق نظریه هورنای:

اگر در شرایط و محیط اولیه کودک، تغییر اساسی ایجاد شود، ممکن است آن ویژگی‌ها ریشه‌کن شود یا به خصوصیات دیگر تغییر یابد. حتی اگر فرد در سنین بالا که مراحل پیشرفته عصبیت را طی کرده است؛ اگر یک دوست مهربان یا شغلی پیدا کند که مورد علاقه او و با شخصیت و رفتارهایش متناسب باشد، ممکن است خصوصیات عصبی وی از بین برود یا تغییر شکل پیدا کنند؛ ولی اگر فرد از چنین عوامل خوب و ضد عصبیت برخوردار نشود، عادات و کشش‌های عصبی او نه تنها استمرار می‌یابد، بلکه روز به روز تشدید می‌شوند و نفوذ بیشتری روی شخصیتش پیدا می‌کنند (هورنای، ۱۳۶۹: ۴۳).

۴,۴ بیماری کلو

کلو پس از مدتی دچار بیماری تب مَحْرَقَه (تیفوس) شد:

تحلیل شخصیت کلو در رمان سووشون بر اساس ... (محمدعلی رضایی) ۱۷۵

[زنها] عقلشان را روی هم ریختند و شروع کردند به معالجه. ترنجبین و شیرخشت به خورد کلو دادند. حوله تر کردند و چلانیدند و به بدنش پیچیدند. بستندش به آب هندوانه. تشنه تشنه بود و هر نوشابه خنکی را به میل فرو می داد. اسپرزه خیس کردند و در یک پارچه نظیف جا دادند و دور پارچه را نخ کله قند بستند و آن را در یک لیوان آب سرد گذاشتند و هر کدامشان که دستش می رسید، گلوله اسپرزه را به لب های داغمه بسته بیمار می مالید. (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۴۹-۱۴۸)

اما هیچ کدام از این کارها موثر واقع نشد و برای مدتی در بیمارستان بستری کردند. بعد از مرخص شدن از بیمارستان، آنقدر ضعیف و ناتوان شده بود که زری می دید که پاهایش تاب و توان ندارد و هر لحظه ممکن است بیفتد: «یوسف دستی نا آشنا و شتابزده بر سرش کشید و زری توضیح داد: این کلوست. از دست عزرائیل گریخته. کلو که رفت، یوسف گفت: واقعاً! اول نشناختمش. چقدر تکیده شده...» (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۹۰)

۵,۴ تغییر شخصیتی کلو

کلو که ویژگی و عوالم یک چوپان معمولی را دارد، به خاطر سادگی اش دچار استحاله شده، و به سرعت تحت تأثیر عوامل بیگانه، آیین مسیحیت را می پذیرد:

سرش را تراشیده بودند و یک صلیب مسی بر گردن او آویخته بودند... کلو از مرد ریش داری با لباس سر تا پا سیاه حرف می زد که همیشه کتابی دستش بوده و طلسمی هم نظیر طلسمی که به کلو داده، به گردنش آویخته بوده. (دانشور، ۱۳۹۸: ۱۸۷)

کلو مجبور است به خاطر بیماری اش هفته ای یک بار به بیمارستان برود. زمان تحوّل کلو فقط یک و نیم ماه است. طی این مدت انگلیسی ها نه تنها او را مسیحی می کنند، بلکه به وسیله او سه صلیب هم برای ننه و عمو و زن عمویش می فرستند. او در بازگشت از بیمارستان تحت تأثیر تلقینات و تعلیمات خانم حکیم، متحوّل شده و با اعتقاد و مذهبی دیگر به خانه بازمی گردد. عامل محیط یا فضا تاثیراتی به سزایی در شخصیت کلو گذاشته است، که او بارغبیت، آداب مسیحی را می پذیرد و به آن می بالد:

هر صبح یکشنبه، آفتاب زده، کلو پا می شد و لخت می شد و با صلیب مسی که به گردن داشت توی حوض می پرید و زری را بیدار می کرد. بعد از حوض در می آمد و به طوری که غلام می گفت لباس نوح را می پوشید و صبحانه خورده و نخورده به سراغ مرد

سیاهپوش به مریضخانه مرسلین می‌رفت. نزدیکی‌های ظهر به خانه برمی‌گشت و به محض ورود به جای سلام می‌گفت: بنده، مسیحی هستم. اما هنوز ظهر نشده یادش می‌رفت و به ابوالفضل‌العباس قسم می‌خورد. اما آن یکشنبه آخری کلو دیرتر از هر روز به خانه برگشت. زری در آشپزخانه بود و توشه راه برای یوسف آماده می‌کرد تا شب که به زرقان می‌رسند، شام آماده داشته باشند کلو به آشپزخانه آمد و تا مدتی برای زری و خدیجه مشتاقانه از مسیح حرف زد. از یهودا هم حرف زد و از زری پرسید آیا می‌تواند این مردکه نمک به‌حرام را در محله جهودها پیدا بکند؟ بعد آهی کشید و گفت: من بره گمشده مسیح هستم. دست هایش را به هم چسبانیده و جلو لبش را گرفت و دنبال کرد: ای مسیح که در آسمان هستی. بیا و اگر راست می‌گویی مرا پیدا کن و پیش ننهام ببر! (دانشور، ۱۳۹۸: ۲۳۶)

هورنای:

مهم‌ترین شرایط برای رشد سالم و طبیعی هر فردی راه، محبت‌گرایی، حمایت، آزادی نسبی، کمک، راهنمایی و تشویق می‌داند. اگر این شرایط فراهم شود، به کودک احساس ایمنی و آرامش دست می‌دهد و فرصت پیدا می‌کند که احساسات و آرزوهای خودش را به‌طور طبیعی رشد بدهد. وقتی احساس ایمنی و راحتی در کودک ایجاد شد، می‌تواند بدون تشویش به خودش پردازد و از نیروها و استعدادهای ذاتی‌اش برای پرورش و تقویت وجود خودش بهره ببرد. این در حالی است که شرایط ناهنجار و نامناسب، باعث می‌شود که کودک از رشد طبیعی خود منحرف شود و نتواند استعدادهای بالقوه‌ای را که در وجودش هست، پرورش دهد (هورنای، ۱۳۸۷: ۱۳).

۶،۴ کلو در ماجرای کشته شدن یوسف

بعد از گذشت مدتی و بهبودی بیماری کلو، یوسف راضی می‌شود که کلو را به ده برگرداند و:

پسرک از خوشحالی در پوستش نمی‌گنجید، چنانکه تیر و کمان را جا گذاشت، هرچند می‌دانست که فوراً پیش کسانش نمی‌رود. اوّل با یوسف می‌رفت زرقان، تا کسی پیدا بشود و او را به گرمسیر ببرد. طفلک خیال می‌کرد اگر از باغ دریابد، هرجا برود به آبادی خودشان نزدیک‌تر شده... (دانشور، ۱۳۹۸: ۲۳۷)

زری در یکی از خواب‌هایی که در غیبت یوسف می‌بیند این است که کلو با تیر و کمان، درست وسط پیشانی یوسف زده است. خواب زری درباره مرگ یوسف به دست کلو ضمن اینکه نوعی پیشگویی یا ضمیر خودآگاه است: «و شب دیگر دمدمه‌های صبح زری خواب دید

که کلو با تیر و کمان قلوه سنگی، درست وسط پیشانی یوسف انداخته. (دانشور، ۱۳۹۸: ۲۳۹) نشان از اضطراب‌های مداوم او دارد که باعث اختلال در خواب‌هایش نیز شده است، و یا شاید گرفتار عذاب وجدانی ست که یوسف به راحتی از آن گذشته، ولی زری هنوز در فکر دوری و جدایی کلو از خانواده‌اش و پریشانی‌های او ست، اما ته دلش می‌خواهد به این دلخوش کند که مرگ یوسف خوابی بیش نبوده است؛ ولی سیر داستان چیز دیگری برای زری می‌خواهد و آن هم کشته شدن یوسف است تا بر آشفتگی‌های روحی و روانی زری اضافه شود.

هرچند عمه خانم می‌گوید خواب دم صبح درست نیست و آن را تعبیر نمی‌کند، ولی می‌توان این‌طور دریافت کرد که در میان اضطراب‌ها و پریشانی‌های زری، کلو به سبب تغییر دینش و ناسازگارهای قبلی که با خانه و خانواده یوسف و کینه‌ای که از کشته شدن پدرش به دست یوسف دارد، در ذهن زری به کابوسی وحشتناک تبدیل شده است. هرچند با سوال و جوابی که بین کلو و پیشکار یوسف، سیدمحمد، صورت می‌گیرد، می‌شود به ادعای بچگانه او پی برد که حرفش را عوض می‌کند و می‌گوید: «ارباب را من زدم. گفتم با چه زدی؟ گفت: با تیر و کمان. بعد شنیدم گفته بود با تفنگ. بعد گفته بود عمویم زده. می‌دانم یادش داده‌اند.» (دانشور، ۱۳۹۸: ۲۴۱) ولی در نهایت علیرغم آشفتگی‌های روحی و روانی، کلو قاتل نیست، و حرف‌های او هم حتماً به تحریک همان قاتل یوسف (شخص نامعلوم) می‌باشد.

۵. نتیجه‌گیری

هورنای رابطه اجتماعی موجود بین کودک و اطرافیانش را عامل اصلی رشد شخصیت کودک می‌دانند و نیاز کودک به امنیت و رهایی او از ترس و نقش آن را در تعیین بهنجار بودن رشد شخصیت بسیار مهم می‌دانند. او معتقد است که احساس عدم امنیت روانی کودک کاملاً وابسته به اظهار نکردن محبت به کودک و فقدان فضای عاطفی است.

کلو کودک درمانده روستایی داستان سووشون از امنیت روانی بی‌بهره شده و دچار اضطراب‌های فراوان می‌گردد. برتری‌طلبی یوسف و خوی و خصلت او، اینکه خود را منتقم حق و حقوق دیگران می‌داند و نادانسته وضع را بر کلو بدتر کرده، باعث جدایی او از خانواده و خاطرات و محیط دلخواسته‌اش می‌گردد. همانگونه که دیدیم همه این اضطراب‌ها و احساس‌ها باعث ایجاد زمینه روان‌رنجوری در کلو، فرزند ساده روستایی شد و حتی او را دچار استحاله شخصیتی کرد. چرا که به باور هورنای هرچه کودک بیشتر احساس درماندگی کند بیشتر به محبت دیگران احتیاج پیدا می‌کند و به اولین نشانه‌های محبت، همچون محبت طیبیان و

کشیشان مسیحی که در دور و بر کلو بودند، پاسخ مثبت می‌دهد؛ و به نوعی کودک این پیام را می‌رساند که چون نیاز به محبت دارم پس هر آنچه را که تو می‌گویی، تایید می‌کنم. درست همان کاری را که کلو در بازگشت از بیمارستان و ادامه پایبندی‌اش به گفته‌های طیبیان مسیحی انجام داد. تصویری که در پایان داستان از کلو باقی می‌ماند کودک روان‌رنجور و مصیبت‌دیده‌ای است که با تصویر مبهم و نامشخصی از کسانی که به کشته شدن یوسف متهم شده‌اند، آمیخته است و در کابوس‌های زری، گویی انتقام روزهای سختی را که در نزد آنان گذرانده است، می‌گیرد.

کتاب‌نامه

الف - کتاب‌ها

- آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹). شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روان‌شناسی، ترجمه طاهره جواهرساز. تهران: نشر رشد.
- اسحاقیان، جواد. (۱۳۹۳). داستان‌شناخت ایران، نقد و بررسی آثار سیمین دانشور. تهران: نشر نگاه.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۲). قصه‌نویسی، تهران: نشر نو.
- حسینی، بیتا. (۱۳۹۱). تیپ‌شناسی‌های شخصیت در نظام‌های روان‌درمانی. تهران: انتشارات جنگل.
- خوروش، مهدی. (۱۳۹۴). روان‌شناسی شخصیت. اصفهان: انتشارات سنا.
- دانشور، سیمین. (۱۳۹۸). سووشون. تهران: انتشارات خوارزمی.
- رایکمن، ریچارد. (۱۳۸۷). نظریه‌های شخصیت. ترجمه‌ی مهرداد فیروزبخت. تهران: انتشارات ارسباران.
- سرمشقی، فاطمه. (۱۳۹۷). سووشون، آینه روزگار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). روان‌شناسی شخصیت. تهران: انتشارات رشد.
- شولتز، دوان‌پی و شولتز، سیدنی‌الن. (۱۳۹۱). نظریه‌های شخصیت، ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.
- گلشیری، هوشنگ. (۱۳۹۲). جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور. تهران: نشر نیلوفر.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). جهان داستان ایران. دو جلدی. تهران: نشر اشاره.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۲). شناخت داستان. تهران: نشر نگاه.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۲). روان‌شناسی زن، ترجمه‌ی محمدحسین سروری. تهران: نشر دانژه.
- هورنای، کارن. (۱۳۸۷). عصیبت و رشد آدمی، ترجمه‌ی محمدجعفر مصفا. تهران: نشر بهجت.

تحلیل شخصیت کلو در رمان سووشون بر اساس ... (محمدعلی رضایی) ۱۷۹

هورنای، کارن. (۱۳۹۰). شخصیت عصبی زمانه ما، ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: نشر بهجت.
هورنای، کارن. (۱۳۹۱). خودکاوی، ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: نشر بهجت.
هورنای، کارن. (۱۳۶۹). تضادهای درونی ما، ترجمه محمدجعفر مصفا. تهران: نشر بهجت.
یاوری، حورا. (۱۳۸۷). روانکاوی و ادبیات (دو متن، دو انسان و دو جهان از بهرام گور تا راوی بوف کور). تهران: نشر سخن

ب- مقالات

برزمینی، لیلا و گلچین، زهرا. (۱۳۹۴). «شخصیت‌پردازی زن در ادبیات داستانی سیمین دانشور با تاکید سووشون، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، تهران.
بهمنی‌مطلق، یحیی و باقری، نرگس. (۱۳۹۱). «مقایسه زبان زنان در آثار سیمین دانشور و جلال آل احمد».

زن و فرهنگ، بهار ۱۳۹۱، دوره سوم، شماره ۱۱، صص ۴۳-۵۹.
خادم‌لو، فاطمه. (۱۳۹۱). «تحلیل شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان‌های سووشون و جزیره سرگردانی

دانشور». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
رضایی، محمدعلی و زیرک، ساره و آذر، اسماعیل. (۱۳۹۹). «تحلیل روانکاوانه شخصیت دو قهرمان زن و

مرد در رمان سووشون بر مبنای نظریه «عصبیت» کارن هورنای». پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، دوره دوم، شماره چهارم، صص ۲۲۰-۱۹۱.

قویمی، مهوش و پزشکی، شهباز. (۱۳۸۶). «نام، ظهور و نقش شخصیت‌ها در سووشون اثر سیمین دانشور». قلم، بهار و تابستان ۱۳۸۶، دوره سوم، شماره پنجم، صص ۳۳-۵۲.
محمدی، ابراهیم و طلاپور، پریسا. (۱۳۹۱). «نمایش شخصیت‌ها (شخصیت‌پردازی نمایشی) در سووشون».

متن پژوهی ادبی، بهار، شماره ۵۱، صص ۳۳-۵۲.
مرادپور، فائزه. (۱۳۹۱). «تبیین تحول هویت جنسیتی-اجتماعی شخصیت‌های زن در داستان‌های دانشور (پیش و پس از انقلاب)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، دانشکده زبان و ادبیات

References

A- Books

Adler, Alfred. (2000). Understanding human nature from psychology perspective, translated by Tahere Javahersaz. Tehran: Roshd Publishing House.

- Brahani, Reza. (1983). *Storytelling*, Tehran: New Edition
- Daneshwar, Simin (2018). *Savušun*. Tehran: Kharazmi Publications.
- Eshaqian, Javad. (2013). *the story of knowing Iran, criticism and study of Simin Daneshvar's works*. Tehran: Neghah publishing house.
- Golshiri, Houshang. (2012). *The conflict between role and painter in the works of Simin Daneshvar*. Tehran: Nilufar Publishing.
- Horney, Karen. (1990). *Our inner conflict*, translated by Mohammad Jaafar Mosaffa. Tehran: Behjat Publishing.
- Horney, Karen. (2003). *Feminine psychology*, translated by Mohammad Hossein Sarwari. Tehran: Danzhe Publishing.
- Horney, Karen. (2008). *Neurosis and Human growth*, translated by Mohammad Jaafar Mosaffa. Tehran: Behjat Publishing.
- Horney, Karen. (2011). *Neurotic personality of our time*, translated by Mohammad Jaafar Mosaffa. Tehran: Behjat Publishing.
- Horney, Karen. (2011). *Self-analysis*, translated by Mohammad Jaafar Mosaffa. Tehran: Behjat Publishing.
- Hosseini, Bita. (2011). *Personality typologies in psychotherapy systems*. Tehran: Jungle Publications
- Khorosh, Mehdi. (2014). *Personality psychology*. Isfahan: Sena Publications.
- Mirsadeghi, Jamal. (2007). *The Iran's world of story*. Two volumes. Tehran: Eshare Publishing House
- Mirsadeghi, Jamal. (2013). *Knowing the story*. Tehran: Negh Publication
- Ryckman, Richard. (2008). *Theories of personality*. Translated by Mehrdad firouzbakht. Tehran: Arsbaran Publishing House
- Sarmashghi, Fatemeh. (2017). *Savušun, the mirror of the times*. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Schultz, Duane P. and Schultz, Sydney Allen. (2011). *Theories of personality*, translated by Yahya Seyed mohammadi. Tehran: Nash Ereish.
- Shamlou, Saeed. (2003). *Personality psychology*. Tehran: Roshd Publications
- Yavari, Houra. (2008). *Psychoanalysis and literature (two texts, two people and two worlds from Bahram Gur to Ravi Buf Kor)*. Tehran: Sokhan Publishing House

B- Articles

- Bahmani Mutlaq, Yadollah and Bagheri, Narges. (2012). "Comparison of women's language in the works of Simin Daneshvar and Jalal Al-Ahmad". *Woman and Culture*, spring 2013, third period, number 11, pp. 43-59.

- Barzmini, Leila and Golchin, Zahra. (2015). "Women's characterization in the fiction literature of Simin Daneshvar with the emphasis of Savušun, International conference of literary essays, language and cultural communication, Tehran. <https://civilica.com/doc/533198>
- Khademlou, Fatima. (2012). "Analysis of personality and characterization in the novels Savušun and Wandering Island by Daneshvar". Master's thesis. Mazandaran University, Faculty of Humanities and Social Sciences.
- Mohammadi, Ebrahim and Talapour, Parisa. (2011). Showing the characters. (Drama characterization in Savušun) Literary text research, Bahar, No. 51, pp. 52-33.
- Moradpour, Faezeh. (2012). "Explaining the transformation of gender-social identity of female characters in Daneshvar's stories (before and after the revolution), Master's Thesis, Birjand University, Faculty of Persian Language and Literature.
- Qoveimi, Mahvash and Pezeshki, Shahrouz. (2008). "The name, appearance and role of the characters in Savušun by Simin Daneshvar". Ghalam, Spring and Summer 1386, third term, fifth issue, pp. 33-52.
- Rezaei, Mohammad Ali and Zirak, Sara and Azar, Ismail. (2019), psychoanalytic analysis of the personality of two male and female heroes in Savušun novel based on the theory of "Neurosis" by Karen Horney, interdisciplinary literary researches, autumn and winter 2019. The second period, the fourth issue, pp. 191-220.